

عبدالناصر در برابر

پیشرفت نهضت‌های استقلال طلبانه عرب

نگرانیهائی که عبدالناصر در خاور میانه و دنیای عرب بوجود آورده است مفسران سیاسی را وادار به تفسیرهای گوناگونی مینماید. چنانچه بخواهیم مراحل تکامل را در هر يك از سرزمین‌های عرب بررسی کنیم باید مقتضیات خاص آن سرزمین را جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم ولی سطحی‌ترین بازدید از این کشورها نشان میدهد که حتی درنگ‌های موقت مقدمه جهش به جلو است و جریان تکامل در زمینه‌های مختلف به پیش میرود.

حقیقت اینست که کشورهای عرب با استثنای مصر که در حالت درنگ است در جریان تلاش و جهش جمعی ملل عصر مابسوی جلو در حرکت هستند و هر جا که بسبب آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌ها چرخهای اقتصاد از حرکت بازمی‌ایستند ممکن ساختمان يك راه نیمه تمام بماند یا اجرای طرحهای اقتصادی متوقف شود لیکن تکامل اندیشه‌ها و تجربه اندوزیها از مسیر تاریخی‌اش باز نخواهد ماند نمونه بارزی از این قبیل کشورها هاشمی اردن است که علیرغم آشوبگریها و کودتا سازیهای ناصر به پیش میراند. خاصه آنکه پاره‌ای از سرزمین‌های عرب مانند کویت و شیخ نشین‌ها و جزیره العرب از مواهب سرشار طبیعی برخوردارند و هر جا که در جستجوی يك قطره آب شیرین چاه می‌زنند با نفت سیاه و بد طعم روبرو میشوند.

طلای سیاه یا الماس سیاه با دست شرکتهای انگلیسی و آمریکائی دردنیای عرب استخراج میشود؛ این شرکتهای نیز شاید علاقه‌ای به آباد کردن سرزمین‌ها نداشته باشند و آنچه که آنها را به تلاش و کوشش مستمر واداشته است منافع شخصی آنها و سهمی است که از نفت میبرند.

در هر حال حقیقت دیگری نیز وجود دارد و آن اینست که کشورهای عرب از منافع نفت برخوردار میشوند، حتی، گرسنگان یمن نیز که صدها کیلومتر با جاههای نفت فاصله دارند از منافع آن بی بهره نمانده اند.

اما، آنچه که يك ناظر بیطرف را بحیرت میاندازد اینست که «صوت العرب» یا «صدای عبدالناصر» مدعی است که پیشرفت و آبادانی دنیای عرب از ناصر است و خوشبختانه برای اثبات مدعایش نیز دلایل کافی دارد مثلاً بیرکت نفت صدها دبستان و دبیرستان در سواحل جنوبی خلیج فارس ساخته شده است؛ مردم این نواحی که قبل از نفت از مدرسه محروم بوده اند معلم کافی برای اداره کلاسها ندارند و از طرف دیگر با وجود کشورهای از قبیل لبنان و عراق و سعودی و سوریه واردن سیاست‌های خاص و دست‌های شناخته شده‌ای معلم مصری را به خلیج فارس کشانید و به اومارک اصالت زد در نتیجه این معلمان به خلیج فارس سرازیر شدند.

ناصر برخلاف زرتنگ‌های قدیم که بایک تیر دو نشان میزده‌اند با يك تیر چهار نشان میزند: با پول نفت خلیج فارس اتباع خود را اطعام میکند، راه ورود ارز را به سرزمین نیازمندش می‌گشاید، بادت معلمان مصری در مغز جوانهای ساده خلیج فارس مجراهای مناسبی بسود سیاست‌های پشتیبان خود می‌سازد و آنوقت بالاتر از همه مصر یا در حقیقت خودش را پرچمدار نهضت عرب معرفی میکند.

در اینکه کشورهای عرب در راه گسترش امکانات و تأمین وسایل بهتر زندگی تلاش میکنند تردیدی نیست اما این تلاشها ارتباطی با هیا هوئی عبدالناصر ندارد:

جریان آب دجله و فرات قرنهاست که برای مردم عراق ثروت بیار می‌آورد، تاریخ پرورش بیست میلیون نخل بار آور بین‌النهرین را بیاد نمی‌آورد، جاههای نفت خلیج دیرزمانی است که می‌جوشد؛

چرا ناصر فقط به کویت و قطر و شیخ نشین‌های ثروتمند معلم می‌فرستد؟
چرا حقوق معلمان مصری در خلیج فارس بیش از دو برابر معلمان سایر کشورهای عربی است؟

معلم مصری که در قاهره ۶ جنیه یعنی معادل ۱۲۰۰ ریال حقوق میگیرد چگونه حقوقش در کویت بیش از ۱۵۰ جنیه یعنی ۳۰۰۰۰ ریال است؟ مصر که بمنظور بثمر رساندن نهضت‌های عرب معلم به کویت میفرستد و از دولارها و لیره‌ها بهره‌مند میشود مگر نمیداند که مردم شیخ‌نشین‌های عجمان فجیره و رأس الخیمه مدرسه ندارند؟ میدانند ولی خبر دارد که در این نقاط چاه نفت نمیجوشد و مردم آه ندارند که باناله سودا کنند.

ایران ده‌قرن است که با سواحل جنوب خلیج فارس ارتباط دارد، روزگاری که بندر بوشهر مردم خلیج فارس را تا سواحل مسقط و حضرموت تغذیه میکرد مصر و انگلستان و کشورهای دیگر خلیج فارس را احتمالاً روی نقشه میشناختند.

اگر منظور صوت العرب رونق یافتن نهضت‌های استقلال طلبانه است که این نیز بعد از جنگ جهانی دوم در سراسر جهان آغاز گردید و روزگاری که عبدالکریم ریفی در آفریقای شمالی قیام کرد ناصر هنوز چشم بدنیا نگشوده بود: باینحال معلوم نیست که هدف فرستنده‌های قاهره از سخنرانیهای اخیر چیست و چرا ناصر را پیشوای نهضت‌های استقلال طلبانه عرب میخواند:

اگر منظور استقلال کویت است که تاکنون دوبار توانسته است از کودتای ساختگی ناصر جان بدربرد و استقلالش را حفظ کند!

اگر منظور اردن است که با همه قتل‌ها و ترورها هنوز استقلالش پابرجاست و ناصر نتوانسته است اساس این مملکت را بیاد دهد.

چنانچه منظور قطر است که حاکمش در کودتای فوریه جاسوسان ناصر دشمنان ملتش را سرکوب کرد.

در صورتیکه غرض سوریه است که آن نیز با اخراج عبدالحکیم عامر و پایان دادن به دوران وحدت مصر و سوریه توانست روی پا بایستد و از هضم رایج عبدالناصر بگریزد.

شاید فرستنده صوت العرب به نهضت استقلال طلبانه یمن توجه کرده باشد و این امری غیر قابل انکار است زیرا مردم یمن هم اکنون در برابر ده‌ها هزار

ارتش اشغالگر مصری بپاخاسته‌اند بیمارستانهای نجران در سرزمین عربستان سعودی مملو از مجروحینی است که در اثر حملات هواپیماهای روسی ایلوشین ارتش مصر از پا درآمده‌اند. این ارتش منظم با پشتوانه‌های نیرومند بین‌المللی تاکنون نتوانسته است نهضت آزادیخواهانه مردم یمن را خاموش کند!

در هر حال ملل عرب پیوسته و ناگسیخته بسوی زندگی بهتر گام برمیدارند و ناصر بسبب اینکه بخودی‌خود معنی وجهتی ندارد صرفاً در اجرای اوامر پشتیبانان جهانی در عرصه سیاست پیرواز کور دست زده‌است و این عنصری که معنای مفلوج است نقشی در توسعه یا تنزل و انحطاط اجتماعی عرب نخواهد داشت حتی درنگ‌های موقت ملت فرسوده مصر نوعی تجربه اندوزی است بمنظور جهشی عظیم در راه رهائی خود از زنجیرهای اسارت.

در هر حال تا روزیکه ناصر برپاست ملت‌های عرب بگناه عربیت وهم زبانی با او باید دسایش را تحمل کنند با این اطمینان که سیر تکاملی اصل است و در این قرن سیستم بهره‌کشی انسان از انسان منفور انسان‌هاست و خواه و ناخواه از شماره بردگان کاسته میشود و برده داران یابد دردنیای نوآوریها بدنبال کسب و کار تازه‌ای بگردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی